

ارژنگ زندانی

بر زخم هامان تمسخر می فروشند

می خندیم، که رفتند آن یاوه نویسان!

بعد شان، اما؟

وا حسراتا که رفت

دیو های درنده

شبح سیه تاریکی،

جهنمی های

جهنده!

اما،

هنوز

از پس آنها؛

جویبار خون و مرگ

فرش بلورین زمان را

"آبیاری میکند."

با بغض های که گلویم

شباهتی از مرگ برده

فریاد بر میارم:

ترا و مرا

و همه گان را

زیر پا لگد مال کردند و رفتند

ولی هنوز

"خمپاره" ها بر خانه هامان منفجر می شوند.

و بر دوش های خسته مان از جنگ

"یوغ" میگذارند

و بر زخم هامان

تمسخر می فرسند.

و گل اندوه مان، سرگردان

گشت میزند لای کوچه های

بی برگشت!

اگر از من احوال سرگذشت سی سال سر زمین تان را میخواهید؟

بشنوید:

پس از شما

کشتار اندر کشتار بود و

هنوز،

سایه ای مطبوع مرگ

بر روح زمان،

با خضوع

تا ک و تیک

پرسه میزند، شهر بی دفاع را!

سوم جدی ۱۳۸۸ برابر با ۲۴ دسامبر ۲۰۰۹